

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Political

سیاسی

نویسنده: میرحسین مهدوی

## تقسیم قومی قدرت

حفظ عدالت اجتماعی در نقش آفرینی های سیاسی- اجتماعی و توزیع عادلانه امکانات و فرصت هادرسطح ملی امریست که هیچ کسی نمی تواند با آن موافق نباشد. تمام گروه های سیاسی و چهره های بانفوذ ملی- اگر این تعبیر درست باشد- آنرا اصل مسلمی می دانند که دموکراسی و وطنی برآن استوارمی گردد. با اینهمه برقراری عدالت اجتماعی- که پدیده غربی در عرصه سیاست ملی ماست- در دو وجه دچار مشکل است. نخست فهم آن و دوم اجراء. در سرزمین ما از دموکراسی که عبارت از ایجاد فرصت های برابر، برای همه شهروندان می باشد فهم قشری و قومی صورت گرفته است. عدالت اجتماعی- که جوهره نظام دموکراتیک است- نیز به تقسیم عادلانه ثروت ملی بین اقوام مختلف قلمدادگر دیده است. به عبارت بسیار ساده تر از این منظر، نظامی دارای مشارکت ملی است که قدرت سیاسی بین همه اقوام به صورت عادلانه تقسیم و توزیع شده باشد.

به عنوان مثال: هزاره ها باید ۵ وزیر در کابینه داشته باشند، تاجیک ها ۷ وزیر، ازبک ها ۳ نفر و کرسی های دیگر باید از پشتون هاباشد. در چنین رویکردی بحث های جانبی فراوانی مطرح می گردد نخست اینکه وزارت خانه های کلیدی و مهم کدام ها هستند. ثانیاً نقش وزیر باید برجسته تر از حالت عادی و طبیعی آن باشد ثالثاً وزارت خانه ها و مراکز دولتی - در صورت ایجاب ضرورت سیاسی- ایجاد شود که در حالت طبیعی نیازی به آنها نیست. اما اساسی ترین مسأله در این خصوص اینست که نماینده های اقوام برای تصاحب قدرت چگونه و با چه معیاری برگزیده می شوند؟

علی رغم آنچه که در افغانستان رایج شده است تقسیم قدرت بر معیار قوم و قومیت یک پدیده کاملاً غیر دموکراتیک بوده اصرار بر تداوم آن حرکت به سمت جامعه مدنی را با رویارویی و تاخیر مواجه خواهد کرد.

**تقسیم قدرت یک امر سیاسی است و عدالت اجتماعی یک پدیده انسانی .**

محور همه تصمیم سازی ها باید عدالت اجتماعی باشد اما در نقش آفرینی سیاسی ، شایسته سالاری باید به عنوان ملاک و معیار اصلی قرار گیرد. در ساختار فعلی قدرت، شورای نظار به نمایندگی از تاجیک ها، احزاب وحدت و حرکت به نمایندگی از هزاره ها، جنبش ملی به نمایندگی از ازبک ها و سرانجام حزب افغان ملت به نمایندگی از پشتون ها قدرت را بین خود قسمت کرده اند. در خصوص این ساختار سیاسی باید گفت:

۱- هیچکدام از این احزاب نماینده قوم خاصی نبوده و هیچکدام مشروعیت شان را از رأی مردم نگرفته اند. حضور آنها در عرصه قدرت صرفاً به معنی تداوم تفنگ سالاری و تفنگ اندیشی است.

۲- واگذاری قدرت به احزاب نظامی در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی صورت گرفته و به هیچ عنوان نمی تواند به معنی اجرای عدالت اجتماعی قلمداد گردد. توسل به این رویکرد تنها در مرحله عبور از بحران و به عنوان یک راه حل مقطعی می توانست قابل درک باشد.

از صدارت و وزارت فهیم، قانونی و... تاجیک ها چه سودی برده اند؟ اگر آنها در قدرت سهمی نداشتند آیا حال و روز آنان بدتر از این می بود؟ - مگر بدتر از این هم ممکن است؟-

حضور آنان در قدرت غیر از زیاد شدن ثروت و قدرت اقوام درجه یک آنان آیا بر زندگی مردم عادی تاثیری داشته است؟

باحضور خلیلی، انوری، کاظمی و... در عرصه قدرت آیا رنجی از رنج های بی شمار هزاره ها کاسته شده است؟ حادثه سال ۱۳۸۲ در دشت برچی و سکوت این حضرات کرسی نشین در برابر تعدی پولیس شورای نظار به مردم بی پناه در این ساحه و... نشان گر این واقعیت است که این برکرسی نشستگان عزیز نه به وسیله مردم برگزیده شده اند و نه حضور آنان به حل مشکلی از مصایب بی شمار مردم کمک کرده است.

۳- شکل گیری بعضی از وزارت خانه های بی مصرف همانند وزارت زنان، وزارت اقوام و قبایل و... و حضور معاونان و مشاوران رییس دولت در این امور نشان گر این مسأله است که گاه دولت مجبور است در تقسیم قومی قدرت برای راضی نگاه داشتن حزب و گروهی متوسل به شگرد ایجاد وزارت خانه های همسو! شود. وزارت زنان و... دلیلی جز جلب قناعت و رضایت احزاب و گروههای سیاسی ندارد. وگرنه مثلاً وزارت زنان در مقیاس عقلی هیچ عذر موجهی برای وجود خود ندارد. پیش بینی می شود در آینده اگر مشکل توزیع قدرت به همین شکل پیش برود احتمالاً وزارت اطفال، وزرات مردان، وزارت دختران و... نیز ایجاد خواهد شد.

مهم ترین دلیلی که طرفداران توزیع قومی قدرت دارند اینست که با حضور وزراء از اقوام مختلف ، همه اقوام چهره خود را در آیین دولت می بینند. پرسش اینست که امروز مردم ما با حضور وزراء از همه اقوام تا چه پایه چهره خود را در آیین دولت کرزی دیده اند؟

این تصویر هر چه باشد مسلماً خیلی مغشوش و کدر است. مردم زمانی می توانند واقعاً و به درستی شریک در سامان سیاسی باشند که رفع رنج آنان محور کار در نظام سیاسی قرار گیرد و صرف نظر از نژاد و قوم به عنوان یک شهروند افغانستان مورد خطاب دولت قرار گیرد که البته ما با این حادثه عزیز فاصله فراوانی داریم.

علاوه بر تمامی این مسایل ، تقسیم قومی قدرت رابطه های مکانیکی بین بافت های جامعه را تقویت کرده و حلقه های کوچک تر و بسته تری در درون جامعه ایجاد خواهد کرد. با اینهمه تبعیض و تعدی بر حقوق اقوام نیز یک خطر کاملاً جدی و بزرگ است . ولی تقسیم قومی قدرت به هیچ عنوان نمی تواند از بروز این حادثه سیاه جلوگیری نماید.